

حائری به زبان خودش

متفاوت نویسی

[عباس سلیمی نین]

[مجموعه در بوته نقد]

[کتاب هجدهم]

زمستان ۱۴۰۳

سرشناسه	: سلیمی نمین، عباس، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: متفاوت غیر سیاسی / عباس سلیمی نمین.
مشخصات نشر	: تهران: دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۴ ص: ۵/۲۱×۱۴؛ س.م.
فروست	: مجموعه در بوته نقد؛ کتاب هجدهم.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۸۸۰-۵-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: بالای عنوان: حائری به زبان خودش.
عنوان دیگر	: حائری به زبان خودش.
موضوع	: حائری یزدی، مهدی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۸. -- نقد و تفسیر
موضوع	: حائری یزدی، مهدی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۸. -- خاطرات
شماره آه روده	: دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
رده - سی کنگره	: BBR۱۳۴۸/۵
رده بندی دی بی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابخانه	: ۹۶۰۳۱۹۴
اطلاعات رکورد کتابخانه	: فیبا
تاریخ درخواست	: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴
کد پیگیری	: ۱۵۰۰۶۶۱



متفاوت غیر سیاسی
مؤلف: عباس سلیمی نمین
ناشر: دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۳
شمارگان: ۳۰۰
قیمت: ۱۲۰ هزار تومان
ویراستار: طیبه صالحی تجربی
صفحه آرا: عاطفه قدیری
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۸۸۰-۵-۶
لینتوگرافی و چاپ:

آدرس: تهران- جنت آباد جنوبی- چهارباغ شرقی- ۱۶ متری اول شمالی- کوچه ریاحی غربی- پلاک ۵۵، واحد ۱

تلفن: ۴۴۴۶۶۵۰۱-۴۴۴۶۶۵۰-۴۴۶۱۷۱۱۵

www.irhistory.ir

irhistory1381@gmail.com

فهرست

۷	دبیاچه
۱۷	زندگی نامه نویسنده اثر
	بخش اول - گزیده کتاب
۱	مقدمه
۲۳	سوابق خانوادگی
۲۷	تحصیلات در قم
۲۹	تحصیل در آمریکا
۳۱	اولین سفر به ایران بعد از انقلاب
۳۳	دکتر مصدق و حکومت او
۳۷	نماینده آیت الله بروجردی در آمریکا
۳۹	آیت الله بروجردی و روابط او با دولت
۴۱	آیت الله بهبهانی و رویداد ۲۸ مرداد
۴۳	مبارزه آیت الله بروجردی با حزب توده ایران

۴۷.....	ملاقات آیت‌الله خمینی با محمد رضا شاه
۵۱.....	کشف حجاب و رویداد مسجد گوهرشاد
۵۳.....	رهبر شیعیان جهان و مرجع تقلید
۵۵.....	مرجع تقلید پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی
۵۷.....	درباره آیت‌الله روح‌الله خمینی
۶۱.....	آغاز اختلاف بین سلطنت و روحانیت
۶۳.....	آیت‌الله خمینی در تبعید
۶۷.....	آیت‌الله خمینی و مجلس خبرگان
۷۱.....	سناتور ادب، کندی و آزادی گروگان‌ها
۷۳.....	سردار سپهر و تمایل او به جمهوریت
۷۵.....	اختلاف وزارت فرهنگ و آیت‌الله بروجردی
۷۷.....	امام موسی صدر
۷۹.....	ملاقات با اسدالله علم پس از زنده ماندن در داد ۱۳۴۲
	بخش دوم- نقد و نظر
۸۵.....	نقد و نظر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
۱۰۱.....	فهرست اعلام



[دیباچه]

درک تفاوت مشرب‌ها و تمایز آن از سنی و کاهلی در دفاع همه‌جانبه از وجوه مختلف شریعت اسلام، هیچ‌گاه آسان نبوده است و نخواهد بود. در این میان چه بسا نقطه‌ی راه‌حل‌های شریعت برای تمام شدن زندگی بشر، به دلیل عدم کشش و هضم پیچیدگی‌ها در عرصه‌های متنوع سیاسی (داخلی و خارجی) و... از یک سو و رویکرد به نسخه‌های ترجمه شده وارداتی از سوی دیگر بوده است؛ بنابراین کم‌توجهی به راهکارهای جامع شریعت اسلام را نمی‌توان صرفاً ناشی از آسایش طلبی برخی شارحین و خادمین این مکتب دانست، هرچند در دوران حاکمیت استبداد پهلوی و سلطه بیگانگان بر کشور هزینه سخن گفتن از اسلام اصیل و ترویج آن بسیار سنگین بود و همین موضوع برخی را به حاشیه‌نشینی و دوری جستن از متن جامعه، کسانی را به توجیه‌گری، جماعتی را به پرداختن به تهدیدات فرعی و دوری جستن از مسائل اساسی و در نهایت عده‌ای را به سوی سازگار ساختن اسلام با وضعیت حقارت‌آمیز ملت تحت سلطه - که حتی اختیار سرمایه ملی خود، نفت، را نداشت - سوق داد. آنان که می‌پنداشتند این‌گونه در

وادی بیراهه‌ها و کج‌راهه‌ها بودن صرفاً ناشی از نوعی آلودگی سیاسی است، به خطا می‌رفتند. کما این‌که با خیزش سراسری ملت ایران و درهم شکسته شدن ابزارهای استبداد و سلطه، بیشتر این طیف‌ها به صفوف ملت پیوستند؛ اما نباید از این موضوع غفلت کرد که چون سال‌ها از تدبیر و تمشیت امور جوامع اسلامی یعنی همان سیاست - این رکن اساسی اسلام - دوری جسته بودند تا مبادا به خشم و غضب دشمنان مسلط شده بر امت اسلامی گرفتار آیند یا...، متأسفانه دچار نوعی دی‌رفه‌می در این زمینه شدند. کسانی که با سرعت تحولات و دگرگونی‌ها همراه نشوند و در زمان متوقف گردند، حتی پس از بازگشت به شرایط طبیعی از عقده‌تئاتی ناشی از تعطیل کردن بُعدی از ابعاد وجودی خود رنج خواهند برد که البته جریان آن نیز آسان نیست. یکی از گرفتاری‌ها و دغدغه‌های نهضت اسلامی و رهبری آن بعد از به ثمر رسیدن خیزش سراسری ملت ایران به همین موضوع باز می‌گردد زیرا اگر یک سو نمی‌توانست آغوش خود را به سوی افراد آیین‌پذیری همچون پیرروان ابن عربین حجتیه نگشاید (صرف‌نظر از نادر افرادی که از پرتگاه کج‌اندیشی به وادی ارزش‌دوئی‌تئیده بودند) و از دیگر سو ورود تشکیلاتی آنان به عرصه مدیریت کشور، تهدیدی جدی را متوجه جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی می‌ساخت (که براساس دشمن‌شناسی دقیق طی سال‌های طولانی مبارزه شکل گرفته بود)، زیرا این افراد سال‌ها از درک شیوه‌های مختلف دشمنی جهان سرمایه‌داری با اسلام و امت اسلامی و به غیر کلی با ملت‌های تحت سلطه و پیچیدگی‌های عملکرد غیرمستقیم در این زمینه با دور مانده بودند و در ابتدایی‌ترین مراحل درک و هضم این موضوعات قرار داشتند.

برای نمونه، امام در دوران بعد از انقلاب تلاش می‌کند از مهدی حائری یزدی به عنوان روحانی دارای سلامت فردی، اما با تمایلات انجمن حجتیه‌ای - که از وی سخنی حتی در مخالفت با سلطه صهیونیست‌ها بر ایران در دوران پهلوی به ثبت نرسیده است - استفاده کند، اما وی هرگز قادر به هضم جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی و پذیرش دشمن‌شناسی برآمده از سال‌ها مبارزه نیست. حائری یزدی به عنوان فردی متدین صادقانه به شمه‌ای از این تقابل معترف است:

«ایشان (امام) که نشست روی زمین روی همان دشکچه‌اش، احمد آقا رفت. من بودم و خود ایشان. من پیغام آن‌ها (برخی روحانیون) را رساندم - بدون این که اسم (آن‌ها را ببرم) همین طور اصل پیغامشان را رساندم و گفتم به این که این‌ها از دو نفر از این کاندیداهای شما که در تهران دارید ناراحتند، ولی اسمشان را نبردم. منتظر بودم که بپرسند این دو نفر کی‌ها هستند تا اسمشان را ببرم... ایشان به من گفتند که از نقطه نظر آن شخص بگوئید که ناراحت نباشند. من خودم چاره‌اش را می‌کنم. آن اختیارش دست من است. من تعجب کردم. گفتم کی را نظرتان هست؟ گفت: مگر طالقانی را نمی‌گویند؟ گفتم «نه، طالقانی را نمی‌گویند». چون طالقانی هم، البته این را عرض نکنم از قدیم‌الایام معروف بود به تمایلات تسنن و در حوزة علمیه قم این مطلب درباره ایشان شیوع داشت... گفتم «نخیر طالقانی را هم نمی‌گویند؟ گفتند: پس کی را می‌گویند؟ گفتم «بهشتی و مفتاح» ایشان گفتند: «بهشتی اسم این حرف‌ها نیست... دو سه بار حاج صدرالدین جزایری (که وی از علمای تهران بود) را یادم هست که ملاقاتشان می‌کردم. در این خلال شنیدم آقای بهشتی را لعن می‌کرد. يك مرتبه من از ایشان پرسیدم: «آقا، چرا این سید را لعن می‌کنی؟ گفت به خاطر این که آمده و رفته توی مسجد حسینیة ارشاد و تبلیغ تسنن را می‌کند» می‌گوید ما بایستی که به شیخین احترام بکنیم. لعنشان نکنیم.» (صص ۱۰۶-۱۰۷)

آقای مهدی حائری یزدی صرفاً پیام‌آور این قشر از روحانوت نیست بلکه به نوعی با آنان هم‌آوایی نیز دارد و نظراتشان را تخطئه نمی‌کند. از این رو به خوبی می‌توان دریافت که این جریان دور مانده از سیاست و پیچیدگی‌های آن صرفاً راضی نیست که آغوش انقلاب به رویش باز باشد بلکه در صدد است تا با از میدان خارج کردن نیروهای خوش سابقه، جهت‌گیری‌های انقلاب و نهضت مردم را نیز دستخوش تغییرات اساسی سازد. از این رو مطالبات این جماعت از حذف شخصیت‌هایی چون آیت‌الله طالقانی فراتر می‌رود و حتی خواهان کنار زدن بهشتی‌ها و مفتاح‌ها از مدیریت [کشورند] آن هم به جرم فهم درست از مسائل زمان و مکان، نیروهای مبارز و انقلابی کاملاً واقف بودند که دشمنان

سرسخت اسلام یعنی صهیونیست‌ها و حامیان آنان یعنی آمریکا و انگلیس برای تسلط بر ملت‌های مسلمان، از تفرقه به منظور ایجاد دشمنی بین فرقه‌های اسلامی بیشترین بهره را می‌برند. همچنین اصولاً آموزه‌های اسلامی هرگز به ما اجازه توهین به مقدسات دیگران (حتی غیرمسلمانان) را نمی‌دهد. نکته جالب توجه این‌که مهدی حائری یزدی در قبال توهین و لعن این خشکه مقدس‌ها به شخصیتی چون آیت‌الله بهشتی - که جرمش دعوت به هوشمندی سیاسی و توهین نکردن به دیگران است - هیچ‌گونه واکنشی نشان نمی‌دهد. از عالمی چون وی اگر پرسیده می‌شد که با کدام معیار می‌توان مسلمانی را صرفاً به دلیل ارائه یک نظر لعن کرد چه دلیلی می‌توانست اقامه کند؟

در چارچوب عامل با چنین طیفی آن چه بعدها نگرانی بیشتر امام را به دنبال داشت، تکرار چنین تجربیاتی پیرامون سایر نیروهای کلیدی انقلاب بود؛ زیرا نزدیک شدن تشکیلاتی نیروهایی چون اعضای انجمن حجّتیّه به کانون‌های تأثیرگذار، امکان تغییر جهت پیش‌استقلال طلبانه را تقویت می‌کرد. سرانجام رهبر انقلاب انتقادات علنی را به این جریان ساخت که تعطیلی ظاهری تشکیلات از سوی دست‌اندرکاران آن را از پی داشت، هرچند برخی تلاش کردند مواضع و حساسیت‌های بحق امام نسبت به کارکرد تشکیلاتی این جریانات را به صورت ابزاری علیه افراد به کار گیرند و از جانب افراد مستقل از تشکیلات جلوگیری کنند.

تبدیل حساسیت رهبری به چماق در چارچوب رقابتی ناسالم سیاسی، متأسفانه افراط و تفریط‌هایی را در این زمینه موجب شد، در حالی که تفکیک افراد از تشکیلات و درک کاستی اختلاف فاز این نیروها در دشمن‌شناسی می‌توانست حوزه بهره‌مندی از چنین ظرفیت‌هایی را مشخص سازد. کما این‌که دقت‌های رهبری انقلاب براساس روایت حائری می‌توانست راهنمای عمل مناسبی باشد: «پیش خودم گفتم به این‌که الان وقت این است که اگر چنانچه گروه‌ها را در اثر همین نطق ما بتوانیم که به وسیله آقای کندی آزاد بکنیم - گروه‌های آمریکایی [را] که در ایران هستند آزاد بکنیم - در حقیقت با یک تیر دو هدف را

زدیم. یکی این که گروگان‌ها را آزاد کردیم. دیگری این که آقای کندی در اثر همین آزادی گروگان‌ها به ریاست جمهوری انتخاب می شود... روی این نقطه نظر گفتیم خوبست ما اول با آقای خمینی تماس بگیریم که [آیا] ایشان آماده هستند که ما در مورد گروگان گیری با آقای تد کندی مذاکره کنیم یا نه. بدون این که از ایشان موافقتی احساس کنیم، صلاح نیست که ما ابتدائاً با آقای تد کندی ملاقات کنیم... گفتیم بهترین کسی را که به نظرم می آمد ممکن است که مطلب را زود به آقای خمینی برساند، آقای صدوقی یزدی است... ایشان هم همان وقت رفته بود با آقای خمینی صحبت کرده بود و شاید شب بعدش از قم به من تلفن کرد که من رفته ام به قم و با ایشان صحبت کردم. ایشان گفتند که نه، به هیچ وجه، من حاضر نیستم با کسی ملاقات کنم. فلان کس هم آمریکایی‌ها را درست نمی شناسد و به فلان کس هم بگویند که در این کار مداخله نکنند. گفتیم بسیار خوب، پس ولش کن.» (ص ۱۱۲-۱۱۳)

رهبر انقلاب اسلامی که با چنین ناطقیت در برابر ناتوانی سیاسی افراد دوری جسته از ابعاد اجتماعی و حکومتی اسلام اعلام موضع می کند در قبال مشرب‌های مختلف در میان علمای شیعه نگاه کاملاً متفاوتی دارد و هرگز به تخطئه آن‌ها نمی پردازد. بنابراین آن چه نباید مورد غافل واقع شود ضرورت به رسمیت شناختن مشرب‌های مختلف است؛ اصلی که بخش اساسی در پویایی فرهنگ ما در طول تاریخ ایفا کرده است.

برخلاف آن چه مرحوم حائری می خواهد در خاطرات خود وانمود سازد مشکل نهضت اسلامی با آقای سید کاظم شریعتمداری تفاوت مشرب ایشان با امام نبود؛ زیرا بسیاری از مراجع آن دوران ممشای متفاوتی از رهبری انقلاب داشتند. این مسئله در مورد آیت الله بروجردی نیز صدق می کرد، اما هرگز آنان در جهت بقای سلطه دشمنان اسلام همچون آمریکا و اسرائیل بر ایران گامی برنداشتند و حتی مرزبندی مشخص و تعریف شده‌ای با استبداد داشتند. در این میان عملکرد آقای شریعتمداری و ارتباطات پنهان ایشان با دربار، آمریکایی‌ها و حتی صهیونیست‌ها را نمی توانیم به عنوان يك مشرب تلقی کنیم. برای نمونه، می توان از ملاقات وی

با سفیر اسرائیل و اجابت خواسته نماینده صهیونیست‌ها در ایران نام برد: «بازدید گروه مصری از شهر قم و به ویژه دیدار با آیت‌الله شریعتمداری که پیروان فراوانی داشت می‌توانست در رسانه‌های همگانی بازتابی گسترده داشته باشد... از فروزانفر خواستم در دیداری با شریعتمداری، او را در برابر تندرویهای گروه میهمان آگاه کند. روزی فروزانفر پیشنهاد کرد به دیدار آیت‌الله العظمی شریعتمداری به قم برویم... پرسیدم: به آگاهی‌ی نامبرده رسانده‌اید که من همراه شما هستم؟ پاسخ داد: به آگاهی‌ی حضرت رسانده‌اند که همراه من یکی از بزرگان سیاسی خارجی است که به دیدار می‌آید، ولی از جزئیات چیزی نگفتم... فروزانفر پس از نوش و بشی کوتاه گفت: «شخصیت نادری را به حضورتان آورده‌ام، بلکه به یاری و حتی و دعای خیر شما بتواند افتخار خدمتی داشته باشد. ابوی این جوان از خدمت‌های صادق مملکت بوده و خودش نیز مؤمن با تقوایی است که در اسرائیل به مردم، مملکت ایران خدمت میکند. عشق و ایمان معنوی و اعتقاد به اصول مذهبی، برای اسرائیل کشانده و به منظور اجر اخروی و صواب باقی جریده‌ای وزین را به زبان پارسی برای ایرانیان آن دیار منتشر میکند... مزید بر کل این خصوصیات، به مورد فریضه‌های اسلامی و واجبات عینی نیز با ما معاضدت‌های مستحکم... و مسلمانان اسرائیل را با ما متحد میکند. چندی از شخصیت‌های مذهبی و فقهی، جلال شیعه را برای معالجه به اسرائیل فرستاده است... شریعتمداری... نیز به من کرد و گفت: خوشوقت جوانی که در ایران متولد شده، در ایران بزرگ شده، به اسرائیل رفته تا به ایران خدمت کند و دوباره به ایران برگشته تا به خدماتش ادامه بدهد. ما از شما متشکریم، از شما قدردانی میکنیم و به شما خوش آمد می‌گوییم. ما برای یهودیان ارزش زیادی قائل هستیم، آنها پسرعموها و برادران ما هستند. شنیده‌ایم که در تمام کنیساها به جان شاه مسلمان ایران دعا میکنند، برای ما همین بزرگترین دلیل است که ملت شما نمک‌ناشناس نیستند... شریعتمداری از من خواست اگر چیزی برای گفتن دارم بگویم، با ستایش خداوند یکتا و سپاسگزاری از وی گفتم: «از اینکه رخصت داده شده تا افتخار عظیم مجالست حضرت آیت‌الله العظمی، قطب شیعیان عالم نصیبم شود خدای ارحم الراحمین را شکر می‌گویم

و به درگاهش استغاثه میکنم عمر حضرتشان، ظل توجهات امام زمان فرج الله تعالی طویل گردد، تا رشته وداد و اخوت کلیمیان را با پسرعموهای مسلمانان هر روز مستحکمتر نمایند و این حبل متین را مایه رفاهیت عام ببینیم (این گفتار از پیش با شادروان فروزانفر هماهنگ شده بود)... فروزانفر پای به میدان نهاد و بی‌رودر بایستی گفت: «حضرت آیت الله واقف هستند که هیاتی به ریاست شیخ احمد شلتوت از مراکز و جوامع اسلامی برای تنظیم مقوله نامه‌های مودت به ایران آمده‌اند. طرفداری حضرت آیت الله العظمی به عنوان رهبر جامع الشرایط شیعیان جهان از ادعاهای سیاسی این جماعت، احتمالاً و بعضاً با منافع دولت ایران مغایرت خواهد داشت و موقعیت این کشور را در صحنه‌های بین‌المللی تضعیف خواهد نمود. روزانه افزود چنانچه خاطر خطیر مبارک مستحضر است، قرار بر این است که حضرات به حضور مبارک شرفیاب گردند و فتوایی علیه روابط تجاری ایران و اسرائیل از صلب آیت الله تقاضا کنند. نعوذ بالله، فقط خدا میداند صدور چنین فتوایی چقدر میتواند برای امنیت امت شیعه فاجعه آفرین گردد.» (یادنامه، خاطرات منیر عزری، چاپ پایل، جلد اول، صص ۲۹۶-۲۹۴)

در عرف سیاسی پذیرش سفیر اسرائیل به معنی به رسمیت شناختن این رژیم نژادپرست غاصب است موضوعی؛ که همه مراجع با هر مشربی با آن به شدت مخالف بودند و در برابر آن موضعی بسیار پررنگ داشتند.

همچنین منوچهر کوهن (نایب رئیس اول انجمن کلیمیان ۵۸ ساله) در مقام تدوین خاطرات حاخام یدیدیا شوفت به ذکر خاطره‌ای از دیدار با آقای شریعتمداری در ابتدای انقلاب می‌پردازد که بسیار قابل تأمل است: «م. ک: جناب حاخام، موقعی که شما برای يك سفر کوتاه، از ایران تشریف برده بودید، زمانی که من عضو انجمن بودم، روزی اعضای انجمن به اتفاق گروهی از مردم به دیدار آیت الله شریعتمداری رفتیم. در آن موقع، جناب حاخام اوریشل همراه ما بود. موقعی که ما به دیدار ایشان رفتیم، خدایشان بیامرزد، جلوی پای ما بلند شد و بعد با تعدادی از افراد روبوسی کرد. هنگام روبوسی با من، سر در گوشم گذاشت و پرسید: «لطف الله حی و یوسف کهن آیا در اینجا هستید؟»

گفتم: «چطور مگر حضرت آیت‌الله» خیلی آهسته به طوری که کسی نشنود فرمودند: «بگو از ایران بروند.» گفتم: «قبلاً رفته‌اند.» فرمودند: «شکر خدا» ایشان خیلی به آهستگی صحبت کرد.» (خاطرات حاخام یدیدیا شوفت، تدوین و نوشتار از مهندس منوچهر کوهن، ناشر بنیاد فرهنگی حاخام یدیدیا شوفت، چاپ لس‌آنجلس، سال ۲۰۰۱ م، صص ۸-۲۹۷)

متأسفانه در حالی که آقای شریعتمداری در ارتباطات با صهیونیست‌ها تا آن جا پیشرفته که نگران عقوبت آنان بعد از انقلاب است، حائری یزدی قضایای دور از انتظار در مورد ایشان دارد: «برادر تاجر ایشان که اسمش آقای سیدجواد حائری هست... رفت و آنجا بالای سر ایشان و گفت فلان کس آمده برای ملاقات شما و دیدار شما! ایشان چشمش را باز کرد و خیلی خوشوقت شد. ما هم سلام و علیک کردیم و احواسن می‌کردیم... من ضمناً به ایشان گفتم: «آقا شما غصه نخورید. شما مقامتان محفوظ است، پیش همه و اول پیش خدا بعد هم پیش همه مردم واقع بین مقامتان محفوظ است و بالاخره از این جریانات متأثر نباشید... این بود آخرین ملاقات بنده با آقای شریعتمداری که آقای شریعتمداری بعد از چند روزی یا دو روز بعد فوت کردند.» (ص ۱۱۷)

بیان این سخنان در شرایطی است که آقای شریعتمداری رسماً از مشارکت در پروژه به قتل رساندن امام ابراز پشیمانی می‌نماید: «از این که فکر صحیح در این کار نکرده‌ام و این‌ها را راه داده‌ام و گزارش این‌ها را ننیده‌ام و به مقامات به موقع اطلاع نداده‌ام خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. این که به سیدمهدی مهدوی پهل فرستادم هرچند به عنوان قرض به ایشان داده شده است و این کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصور یا تقصیر به درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم که در آینده امثال این امور تکرار نشود بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه نمایم.»

با وجود رنج بردن خاطرات مرحوم حائری از یکجانبه‌نگری، این اثر که در آخرین ماه از سال ۸۱ توسط نشر «کتاب نادر» در ایران منتشر شد حاوی نکات

مهمی است. البته لازم به یادآوری است حبیب‌الله لاجوردی بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۱ در ایالت مریلند آمریکا در چارچوب «طرح تاریخ شفاهی ایران» در دانشگاه هاروارد این خاطرات را گردآوری کرده است و بعد از فوت راوی در ۱۷ تیرماه ۱۳۷۸ وارثان وی مجوز نشر اثر را صادر کرده‌اند. در ایران انتشارات کتاب نادر در سال ۸۱ اقدام به چاپ خاطرات مرحوم حائری یزدی کرد.

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
عباس سلیمی‌نمین
بهار ۱۴۰۳



[زندگی، نامه نویسنده اثر]

دکتر مهدی حائری یزدی در فروردین ۱۳۰۲ هجری شمسی (۱۹۲۳ م.) در شهرستان قم متولد شد. پدر او، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، از مراجع تقلید شیعیان و مؤسس حوزه علمیه قم بود.

مهدی حائری یزدی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، متوسطه به حوزه علمیه قم راه یافت و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. وی پس از سه سال تحصیل، دوره سطح را در فقه و اصول گذراند و درس های خارج فقه و اصول را نزد آیت الله بروجردی، آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای تبریزی و آیت الله سید محمد تقی خوانساری آموخت و سرانجام به اخذ درجه اجتهاد از سوی آیت الله بروجردی نایل آمد.

او در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ م.) به تهران آمد و مدرس مدرسه سپهسالار قدیم گردید. در همان سال در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی از شهرستان یزد شرکت کرد، اما به نمایندگی انتخاب نشد. در سال ۱۳۳۴ با رتبه دانشجویی به تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران پرداخت و پس از ۵ سال به مقام

استادی ارتقا یافت. در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ م.) به عنوان مجتهد تام‌الاختیار از سوی آیت‌الله بروجردی عازم آمریکا گردید.

همکاری در تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، تحصیل در دانشگاه‌های آمریکا تا دریافت دکتری در رشته فلسفه آنالیتیک و تدریس در دانشگاه‌های هاروارد و مک‌گیل (در شهر مونترآل کانادا) و میشیگان و جورج تاون، محور تلاش‌های وی در ایام دوری از کشور بوده است.

حائری‌یزدی در نخستین روزهای انقلاب از طرف امام خمینی (ره) به سمت سرپرست سفارت ایران در واشنگتن تعیین شد که پس از مدتی از این مقام استعفا داد. وی در سال دوم انقلاب به ایران مراجعت کرد و در سال ۱۳۶۲ مجدداً از ایران خارج شد و خدمت تدریس در دانشگاه آکسفورد، مدتی هم در لندن اقامت کرد. دکتر حائری‌یزدی ۷ تیر ماه ۱۳۷۸ (۸ ژوئیه ۱۹۹۹ م.) در تهران درگذشت.